درباره یک اقدام جنجالی که هم پایگاه رأی شهردار نیویورک را میان حامیانش تثبیت می‌کند و هم می‌تواند به سرمایه انتخاباتی نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی تبدیل شود

ممدانی علیه نتانیاهو؛ جدالی با دو برنده

محسن فاطمی‌نژاد | به اعتبار تعبیر معروف «وصف العیش، نصف العیش» همه حتی به قدر حرف زدن از امکان دستگیری نخست‌وزیر رژیم جعلی صهیونیستی در سفرش به نیویورک خوشحال می‌شویم، ولی در عین حال جالب است بدانیم که شاید حامیان رسانه‌ای نتانیاهو، خیلی از صحبت در این موضوع و حتی اقدام ناموفق برای آن بدشان نیاید. تقریباً همه از ماجرای جنجالی اظهارنظرهای زهران ممدانی، شهردار نیویورک در مورد بررسی امکان دستگیری نتانیاهو در سفر سالیانه‌اش به نیویورک برای حضور در مجمع عمومی سازمان ملل و سخنرانی در آن شنیده‌ایم. ممدانی در پادکست نیویورک تایمز که روز شنبه پخش شد، گفت تیم حقوقی او در حال بررسی این موضوع است که آیا زمینه‌ای برای بازداشت نتانیاهو وجود دارد یا خیر. این صحبت‌ها به‌شدت فضای رسانه‌ای جهان را درنوردید و در نهایت روز دوشنبه منجر به انتشار یک فرسته توسط دونالد ترامپ در شبکه اجتماعی‌اش شد. او نوشت: «بنیامین در هیچ شرایط و به هیچ شکلی، در مدت حضورش در ایالات متحده آمریکا بازداشت نخواهد شد».

■از وعده انتخاباتی تا آزمون عملی شهردار نیویورک

اگرچه ایالات متحده صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را به رسمیت نمی‌شناسد و عضوی از این دادگاه نیست، اما ممدانی در جریان مبارزات انتخاباتی شهرداری خود در سپتامبر گذشته متعهد شد در صورت سفر نتانیاهو به نیویورک، او را دستگیر خواهد کرد. حالا باید در نظر داشت که این مسئله، به کارزاری برای محک وعده‌های انتخاباتی او نیز بدل شده است، هر چند او در همان پادکست هم اشاره کرد که هنوز مطمئن نیست آیا از نظر قانونی صلاحیت دستور دادن به پلیس، که تحت نظارت او است، برای بازداشت یک رهبر خارجی را دارد یا خیر.

با وجود همه این مسائل، چه تلاشی هر چند نافرجام و نمایشی برای دستگیری نتانیاهو انجام بگیرد و چه در ساحت لفاظی باقی بماند، به نظر می‌رسد جریان حامی نخست‌وزیر فعلی بلد است از آب گل‌آلود چطور ماهی بگیرد. اظهارات روز گذشته سفیر رژیم صهیونیستی در سازمان ملل نیز مؤید همین گزاره است. او دیروز در یک سخنرانی پس از آنکه ممدانی، و نه نتانیاهو را شایسته بازداشت اعلام کرد، گفت: «نخست‌وزیر نتانیاهو به نیویورک خواهد آمد. او پشت همین تریبون خواهد ایستاد. او از طرف دولت اسرائیل سخن خواهد گفت. او از مردم اسرائیل دفاع خواهد کرد و هیچ کاری از دست شما برای متوقف کردن او برنخواهد آمد». این خطِ نمایندگی از مردم اسرائیل، دقیقاً همان بازنمایی است که صحبت کردن از دستگیری نتانیاهو یا تلاش برای آن را می‌تواند به سرمایه اجتماعی نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در انتخابات حساس آینده بدل کند.

■روایت تایمز اسرائیل از یک مناقشه با دو برنده

در واقع واکنش‌ها به این ماجرا نشان می‌دهد این دعوا شاید برای هر دو طرف بیش از آنکه هزینه باشد، فرصت سیاسی ایجاد می‌کند. بخشی از رسانه‌های اسرائیلی نزدیک به جریان حامی نتانیاهو، برخلاف ظاهر این تقابل، چندان هم از اقدام ممدانی ناراضی نیستند. گزارش روزنامه «تایمز اسرائیل» با عنوانی معنادار نشان می‌دهد تلاش ممدانی برای بازداشت نتانیاهو، در عمل می‌تواند به نفع هر دو سیاستمدار تمام شود؛ هرچند اهداف آن‌ها کاملاً متفاوت است.

تحلیل «تایمز اسرائیل» این است که ممدانی احتمالاً توانایی عملی برای اجرای چنین بازداشتی را ندارد. شهردار نیویورک اختیار بازداشت یک رهبر خارجی را صرفاً براساس حکم دیوان کیفری بین‌المللی ندارد و در صورت تلاش برای چنین اقدامی، دولت فدرال آمریکا احتمالاً مانع آن خواهد شد. بنابراین، از منظر حقوقی، تهدید ممدانی بیشتر یک اقدام نمادین است تا یک عملیات اجرایی.

اما سیاست الزاماً با نتیجه حقوقی سنجیده نمی‌شود. در سیاست، گاهی حتی یک اقدام ناموفق می‌تواند یک پیروزی رسانه‌ای و انتخاباتی باشد. برای ممدانی، مطرح کردن پرونده نتانیاهو سبب شده دوباره در مرکز توجه ملی قرار بگیرد و خود را به عنوان یکی از صریح‌ترین چهره‌های جریان چپ ضداسرائیلی در آمریکا تثبیت کند.

ممدانی از ابتدا نیز سیاست خود را به موضوع فلسطین گره زده بود. همان‌طور که تایمز اسرائیل اشاره می‌کند، حمایت از فلسطین برای او یک موضع فرعی در کنار دیگر سیاست‌های چپ‌گرایانه‌اش نبوده، بلکه بخشی از هویت سیاسی او محسوب می‌شود. او فعالیت سیاسی خود را در دانشگاه با فعالیت در جریان‌های حامی فلسطین آغاز کرد و حتی در رقابت برای شهرداری نیویورک، شهری که بزرگ‌ترین جمعیت یهودی جهان را در خود جای داده، حاضر نشد مواضع انتقادی خود علیه اسرائیل را تعدیل کند.

از این زاویه، تقابل با نتانیاهو برای ممدانی یک فرصت سیاسی است.

او می‌تواند به پایگاه رأی خود نشان دهد همچنان بر مواضعش ایستاده و حاضر است حتی در برابر نخست‌وزیر اسرائیل موضع بگیرد. در شرایطی که بخش‌هایی از حزب دموکرات آمریکا نسبت به سیاست‌های اسرائیل منتقدتر شده‌اند، چنین موضعی برای بخشی از بدنه اجتماعی چپ آمریکا جذابیت دارد.

اما سوی دیگر ماجرا، نتانیاهو است. شاید در نگاه اول عجیب به نظر برسد که نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی از سوی یک سیاستمدار آمریکایی تهدید شود و این مسئله برای او فرصت ایجاد کند؛ اما منطق سیاست داخلی اسرائیل چیز دیگری می‌گوید.

> بخشی از رسانه‌های اسرائیلی نزدیک به جریان حامی نتانیاهو برخلاف ظاهر این تقابل، چندان هم از اقدام ممدانی ناراضی نیستند و به نفع هر دو طرف تلقی می‌کنند

■وقتی مخالف، ناخواسته به بازسازی روایت رقیب کمک می‌کند

به نوشته تایمز اسرائیل، برای نتانیاهو این ماجرا می‌تواند بهترین ابزار تبلیغاتی در آستانه انتخابات باشد. نخست‌وزیر اسرائیل که با انتقادهای داخلی درباره مسائل مختلف، از مدیریت جنگ گرفته تا اختلافات سیاسی و قوانین بحث‌برانگیز داخلی روبه‌رو است، حالا می‌تواند خود را در جایگاه یک رهبر تحت فشار قرار دهد که نه فقط برای بقای سیاسی خود، بلکه برای دفاع از اسرائیل در برابر مخالفان خارجی مبارزه می‌کند.

در واقع، نتانیاهو سال‌هاست تلاش کرده هرگونه فشار خارجی علیه خود را به عنوان حمله علیه اسرائیل معرفی کند. اکنون اقدام ممدانی به او امکان می‌دهد همان روایت قدیمی را بازسازی کند: «من هدف قرار گرفته‌ام، زیرا نماینده اسرائیل هستم».

این همان نقطه‌ای است که سبب می‌شود یک مخالف سرسخت نتانیاهو، ناخواسته به تقویت روایت سیاسی او کمک کند.

دن شاپیرو، سفیر پیشین آمریکا در سرزمین‌های اشغالی در دولت باراک اوباما نیز در گفت‌وگو با تایمز اسرائیل همین هشدار را مطرح کرده بود. او گفته نتانیاهو در شرایطی قرار دارد که برای آینده سیاسی خود مبارزه می‌کند و تلاش ناموفق برای بازداشت او در نیویورک، به جای تضعیفش، می‌تواند جایگاه او را در داخل اسرائیل تقویت کند.

منطق این تحلیل روشن است؛ حتی اسرائیلی‌هایی که از نتانیاهو ناراضی هستند، ممکن است در برابر آنچه آن را حمله خارجی علیه اسرائیل می‌دانند، موضع دفاعی بگیرند.

در فضای سیاسی سرزمین‌های اشغالی، تفاوت بزرگی میان انتقاد از نخست‌وزیر در داخل و واکنش به فشار خارجی وجود دارد. مخالفان نتانیاهو ممکن است او را در انتخابات شکست دهند، اما احتمالاً نمی‌خواهند این شکست با تصویری از نخست‌وزیر این رژیم که در خارج تحت تعقیب قرار گرفته، همراه شود.

■یک بازی سیاسی مدرن با دو برنده

از همین منظر، ماجرای ممدانی و نتانیاهو نمونه‌ای جالب از بازی‌های سیاسی مدرن است. دو طرف در ظاهر در حال جنگ با یکدیگرند، اما هر دو از ادامه این مناقشه سود می‌برند. ممدانی با این پرونده جایگاه خود را نزد حامیانش تقویت می‌کند و نتانیاهو نیز فرصت پیدا می‌کند خود را به عنوان مدافع اسرائیل در برابر فشارهای بین‌المللی معرفی کند.

به همین دلیل است که بخشی از رسانه‌های نزدیک به نتانیاهو، این ماجرا را صرفاً یک تهدید علیه نخست‌وزیر نمی‌بینند؛ بلکه آن را فرصتی انتخاباتی می‌دانند. همان‌طور که تایمز اسرائیل نوشته است، ممدانی شاید قصد داشته نتانیاهو را هدف بگیرد، اما نتیجه سیاسی این اقدام می‌تواند دقیقاً همان چیزی باشد که نخست‌وزیر این رژیم به آن نیاز دارد. در سیاست، همیشه برنده کسی نیست که رقیبش را شکست می‌دهد؛ گاهی کسی برنده است که از حمله رقیب، بهترین استفاده را برای ساختن روایت خود می‌کند. پرونده ممدانی و نتانیاهو شاید یکی از همین نمونه‌ها باشد؛ یک نبرد سیاسی که در آن هر دو طرف می‌توانند خود را پیروز معرفی کنند.

به روایت دیگران

روایت «میدل‌ایست‌مانیتور» از تأثیر بحران همزمان در هرمز و باب‌المندب

به عصر جدید جنگ گلوگاه‌ها سلام کنید!

گروه بین‌الملل | نخستین واکنش به محاصره دریایی عربستان، نه در میدان نبرد بلکه در بازار بیمه دیده شد. تنها چند ساعت پس از اعلام این تصمیم توسط انصارالله، حق بیمه ریسک جنگ برای کشتی‌های عبوری از دریای سرخ بیش از دو برابر شد و شرکت‌های امنیت دریایی درباره افزایش شدید خطر حمله هشدار دادند. همین واکنش کافی بود تا بار دیگر اهمیت باب‌المندب به‌عنوان یکی از حساس‌ترین شریان‌های تجارت جهانی در کانون توجه قرار گیرد؛ موضوعی که «میدل ایست مانیتور» آن را نشانه آغاز «عصر جدید جنگ‌های گلوگاهی» می‌داند.

این رسانه در تحلیلی استدلال می‌کند آنچه امروز در باب‌المندب و تنگه هرمز رخ می‌دهد، صرفاً یک بحران مقطعی یا منطقه‌ای نیست، بلکه نشانه ورود جهان به مرحله‌ای تازه از رقابت‌های ژئوپلیتیکی است؛ مرحله‌ای که در آن، کنترل گلوگاه‌های راهبردی، مسیرهای انتقال انرژی و شریان‌های تجارت جهانی، به اندازه میدان‌های نبرد اهمیت یافته‌اند.

باب‌المندب، گذرگاهی که دریای سرخ را به خلیج عدن و اقیانوس هند متصل می‌کند، یکی از حیاتی‌ترین مسیرهای تجارت جهانی است. روزانه میلیون‌ها بشکه نفت و حجم عظیمی از کالا از این مسیر عبور می‌کند و هرگونه اختلال در آن، مستقیماً بر قیمت انرژی، هزینه حمل‌ونقل و زنجیره تأمین جهانی اثر می‌گذارد. پیش از بحران اخیر، روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت از تنگه هرمز و بیش از ۹ میلیون بشکه از باب‌المندب عبور می‌کرد. به باور نویسنده، ناامن شدن همزمان این دو گذرگاه می‌تواند بخش مهمی از عرضه جهانی نفت را مختل کند؛ رخدادی که تنها به افزایش قیمت انرژی محدود نمی‌شود و رشد تورم، افزایش هزینه تولید و فشار بر اقتصاد کشورهای واردکننده را نیز در پی خواهد داشت.

■تفاوت معادله امروز با «جنگ نفتکش‌ها»

نویسنده برای تبیین ابعاد این تحول، آن را با «جنگ نفتکش‌ها» در دهه ۱۹۸۰ مقایسه می‌کند، اما معتقد است تفاوت اساسی امروز در ماهیت بازیگران است. در آن زمان دولت‌ها مستقیماً درگیر بودند و قواعد مشخصی بر جنگ دریایی حاکم بود، اما اکنون جنبش انصارالله یمن که کنترل صنعا و بخش مهمی از شمال این کشور را در اختیار دارد، توانسته با اتکا به توانمندی‌های نظامی خود امنیت یکی از مهم‌ترین مسیرهای دریایی جهان را تحت تأثیر قرار دهد. همین وضعیت، پرسش‌های تازه‌ای را درباره کارآمدی قواعد سنتی حقوق بین‌الملل ایجاد کرده است؛ زیرا قوانین محاصره دریایی عمدتاً برای جنگ میان دولت‌ها طراحی شده‌اند، نه برای شرایطی که یک نیروی مسلط بر بخشی از قلمرو یک کشور، بدون برخورداری از به رسمیت شناخته شدن کامل بین‌المللی، بر امنیت کشتیرانی جهانی اثر بگذارد.

از نگاه نویسنده، همین خلأ حقوقی، تصمیم‌گیری برای قدرت‌های دریایی را پیچیده کرده است. هر اقدام نظامی می‌تواند خطر گسترش بحران را افزایش دهد و هر تأخیر نیز ممکن است هزینه‌های اقتصادی بیشتری بر تجارت جهانی تحمیل کند. در این میان، عربستان سعودی بیش از گذشته آسیب‌پذیر شده است. ریاض در دهه‌های گذشته برای کاهش وابستگی به تنگه هرمز، خط لوله شرق به غرب را توسعه داد تا نفت خود را از طریق بندر ینبع در ساحل دریای سرخ صادر کند. اما اگر باب‌المندب نیز ناامن شود، این مسیر جایگزین نیز عملاً کارایی خود را از دست خواهد داد و بنادر دریای سرخ به نقطه‌ای حساس در صادرات انرژی عربستان تبدیل خواهند شد. به اعتقاد میدل ایست مانیتور، آثار اقتصادی این بحران پیش از بسته شدن کامل مسیرهای دریایی آشکار شده است. جهش حق بیمه کشتی‌ها، هشدار شرکت‌های امنیت دریایی، بازنگری شرکت‌های کشتیرانی در مسیرهای تردد و افزایش هزینه حمل‌ونقل نشان می‌دهد بازار بسیار سریع‌تر از سیاستمداران به تحولات امنیتی واکنش نشان می‌دهد. درواقع، حتی اعلام یک محاصره نیز می‌تواند هزینه تجارت جهانی را به شکل محسوسی افزایش دهد؛ همان‌گونه که افزایش ناگهانی حق بیمه کشتی‌های عبوری از دریای سرخ نشان داد.

■دریا، عرصه رقابت ژئوپلیتیکی قدرت‌ها

این گزارش هشدار می‌دهد ادامه این وضعیت تنها بازار نفت را تحت تأثیر قرار نخواهد داد. بسیاری از خطوط کشتیرانی ممکن است مسیر خود را از کانال سوئز به دماغه امیدنیک در جنوب آفریقا تغییر دهند؛ مسیری که چندین هفته به زمان سفر می‌افزاید و میلیون‌ها دلار هزینه اضافی بر تجارت جهانی تحمیل می‌کند. چنین تغییری علاوه بر افزایش قیمت کالاها، جایگاه ژئوپلیتیکی کانال سوئز و درآمدهای مصر را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. در سطحی کلان‌تر، این تحولات می‌تواند رقابت قدرت‌های بزرگ را وارد مرحله‌ای تازه کند. هرچه ایالات متحده بیشتر درگیر مدیریت بحران‌های خاورمیانه شود، فرصت برای گسترش حضور چین در مسیرهای دریایی و پروژه‌های مرتبط با ابتکار «کمربند و جاده» افزایش خواهد یافت. به این ترتیب، امنیت دریاها بیش از گذشته به عرصه رقابت ژئوپلیتیکی قدرت‌های جهانی تبدیل می‌شود.

جمع‌بندی نویسنده آن است که باب‌المندب دیگر صرفاً یک گذرگاه دریایی نیست، بلکه به یکی از مهم‌ترین اهرم‌های ژئوپلیتیکی در منازعات منطقه‌ای تبدیل شده است. به باور او، همزمانی بحران در باب‌المندب و تنگه هرمز نشان می‌دهد گلوگاه‌های راهبردی بیش از هر زمان دیگری در مرکز معادلات قدرت قرار گرفته‌اند؛ معادله‌ای که تا زمانی که ریشه‌های سیاسی و امنیتی بحران‌های منطقه حل نشود، همچنان بر تجارت جهانی، امنیت انرژی و موازنه قدرت سایه خواهد انداخت.

رصد

ترامپ تعرفه ۵۰ درصدی را کلید زد؛ کارنی خواستار تشدید مذاکرات شد

کانادا زیر فشار تعرفه‌های جدید آمریکا

فاطمی | دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در تازه‌ترین اقدام تجاری خود، تعرفه ۵۰درصدی بر طیف گسترده‌ای از کالاهای وارداتی از کانادا اعمال کرد؛ تصمیمی که تنش‌های اقتصادی میان دو شریک قدیمی آمریکای شمالی را وارد مرحله‌ای تازه کرده است. این تعرفه‌ها که قرار است ۳۰ روز دیگر اجرایی شوند، کالاهای مصرفی مانند نوشیدنی‌های الکلی، چوب هاکی و همچنین برخی محصولات صنعتی ازجمله سیمان را دربرمی‌گیرد، هرچند صادرات مهمی مانند انرژی، پتاس، مواد معدنی راهبردی و محصولات شیلاتی از این تصمیم مستثنا شده‌اند.

ترامپ دلیل این اقدام را آنچه «رفتار ناعادلانه» کانادا در قبال خودروهای آمریکایی، محصولات لبنی و نوشیدنی‌های الکلی خوانده، عنوان کرده است. به گفته کاخ سفید، این تعرفه‌ها حتی کالاهایی را نیز شامل می‌شود که پیش‌تر تحت توافق تجارت آزاد آمریکا، کانادا و مکزیک (USMCA) از مزایای تعرفه‌ای برخوردار بودند؛ موضوعی که نشان‌دهنده عقب‌نشینی عملی واشنگتن از برخی تعهدات این توافق است.

در مقابل، مارک کارنی، نخست‌وزیر کانادا ضمن انتقاد از تصمیم واشنگتن اعلام کرد دولتش آماده است مذاکرات تجاری با آمریکا را در هفته‌های آینده «با شدت بیشتری» دنبال کند. او این اقدام را بخشی از سلسله تصمیم‌های یک‌جانبه آمریکا دانست که به گفته وی، با روح و مفاد توافق تجاری سه‌جانبه آمریکای شمالی در تضاد است. کارنی همچنین به «تهدیدهای علیه حاکمیت کانادا» اشاره کرد که بسیاری آن را کنایه‌ای به اظهارات پیشین ترامپ درباره تبدیل کانادا به «پنجاه‌ویکمین ایالت آمریکا» می‌دانند.

این تصمیم در حالی گرفته شده که روابط تجاری دو کشور از زمان بازگشت ترامپ به کاخ سفید در ژانویه ۲۰۲۵ با تنش‌های فزاینده‌ای همراه بوده است. دولت آمریکا پیش‌تر نیز تعرفه‌هایی بین ۱۵ تا ۵۰ درصد بر فولاد، آلومینیوم و مس کانادا اعمال و بر چوب نرم و برخی قطعات خودرو نیز مالیات‌های سنگینی وضع کرده بود. در مقابل، کانادا نیز تعرفه‌های تلافی‌جویانه ۲۵ درصدی بر شماری از کالاهای آمریکایی، از جمله فولاد، آلومینیوم و خودرو برقرار کرده است.

این در حالی است که دیوان عالی آمریکا پیش‌تر بخشی از تعرفه‌های جهانی دولت ترامپ را که براساس اختیارات اضطراری وضع شده بود، غیرقانونی اعلام کرد. اکنون کاخ سفید از مبنای حقوقی دیگری استفاده کرده که هنوز در دادگاه‌ها آزموده نشده است و احتمال می‌رود بار دیگر با چالش‌های قضایی روبه‌رو شود.

ترامپ در فرمان اجرایی خود سه محور اصلی اختلاف با کانادا را برشمرده است: مالیات بر خودروهای آمریکایی خارج از چارچوب توافق USMCA، نظام مدیریت عرضه در بخش لبنیات کانادا که تعرفه‌هایی تا ۳۰۰ درصد برای واردات مازاد تعیین می‌کند و تحریم فروش نوشیدنی‌های الکلی آمریکایی در بسیاری از استان‌های کانادا. از نگاه واشنگتن، این سیاست‌ها به تولیدکنندگان آمریکایی آسیب زده و زمینه رقابت نابرابر را فراهم کرده است.

در سوی دیگر، مقامات کانادایی معتقدند اقدامات آمریکا نه تنها با توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی مغایرت دارد، بلکه امنیت اقتصادی منطقه را نیز تهدید می‌کند. داگ فورد، نخست‌وزیر استان انتاریو، خواستار واکنش متقابل دولت فدرال شد و تأکید کرد اگر تعرفه‌های جدید اجرایی شوند، کانادا باید «دلار به دلار و تعرفه به تعرفه» پاسخ دهد.

با وجود افزایش تنش‌ها، هر دو طرف همچنان از ادامه مذاکرات سخن می‌گویند. با این حال، تصمیم اخیر ترامپ نشان می‌دهد روابط اقتصادی میان آمریکا و کانادا وارد دوره‌ای پرچالش شده و آینده توافق تجاری آمریکای شمالی بیش از هر زمان دیگری با ابهام روبه‌رو است.